

# گفتاری درباره امشاسپندان

## فریدون جنیدی

واژه امشاسپند از دو بهر **سپند** و **امشی** برآمده است. واژه نخست در اوستا **سپنت** خوانده می‌شود که سود بخش و گستراننده گزارش می‌شود. و چنین ویژگی، آنرا بسوی آنچه که در زبان تازی «مقدس» می‌خوانند ره نموده است. این واژه همراه با بسیار واژه‌های دیگر، آمیزه‌های تازه و در خور ستایش می‌سازد، چونان:

**سپنت آرمئیتی**: زمین سودبخش و گستراننده... (و مقدس)

**سپنت گاتا**: گات‌های سودرساننده

**سپنتو مئین یو**: روان بخشنده، مینوی سودرسان

**سپنتو فرسن**: پرسش سپنتایی

**سپنتو دات**: مرز سپند، نامی که در زبان پهلوی به سپندیات و در زبان فارسی به اسفندیار دگرگون شد.

**سپنتو فردخشت**: دارنده ارزش مینوی، آورنده پیام نیکو

**سپنتو خرتو**: نام یکی از ناموران که در فروردین پشت ستوده شده است، خرد سودرسان... (مقدس)<sup>۱</sup>

XXX

اما بخش نخستین این واژه در زبان اوستایی بگونه‌ی **امشی** آمده است که خود از یک ریشه‌ی **مشی** = مرگ برآمده، و یک پیشوند دگرگون کننده «آ» که از آن واژه‌ی «بی‌مرگ» برمی‌آورد.

گونه‌ای دیگر از این واژه، **مهرک** اوستایی است برابر با «مرگ» که با پیشوند «آ» بگونه **آمهرک** یا **بیمرگ** درمی‌آید که در زبان پهلوی در واژه **آمهر اسپند** برجای مانده است که آن نیز گونه‌ای از «امشاسپند» است.

پیداست که امشاسپندان در گاتاها گون‌ها (← صفات) اهرامزدا هستند و نخستین آنها «**بهمن**» یا اندیشه نیک است که در زبان پهلوی **وهومن**، و در زبان اوستایی **وهومَننگه** خوانده می‌شود... دو دیگر «**اشا**» (=راستی) است که به ویژه در واژه‌ی **اشاوهیشتا**، برترین راستی و پاکی و زیبایی گزارش می‌شود که ویژه‌ی خداوند است، که از همه راستتر و پاکتر و زیباتر است، و نماد گیتیایی آن در ماه اردیبهشت، بیش از هرگاه دیگر، خود می‌نمایند... **سدیگر**؛ «**شهریور**» است که در زبان پهلوی **شتریور** خوانده می‌شود و در اوستا **خَشروئیری** است، و گزارش آن «**شاهی آرمانی**» است

<sup>۱</sup> - برای آگاهی بیشتر از واژه‌های آمیخته بنگرید به: فرهنگ واژه‌های اوستایی، احسان بهرامی - فریدون جنیدی، دفتر سیوم، رویه‌های ۷۸ -

که ویژه‌ی خداوند است و افراز آسمان‌ها، و کهکشان‌ها و خورشیدهای بی‌شمار، تا یک یاخته، و یک آمیب، همه جا فرمان او روان است، و در این گستره‌ی شگفت، هیچ چیز نیست که یکدم، سر از فرمان او بتابد؛ ... چهارم «سپندارمز» است که در زبان پهلوی **سپندرمت**، و در زبان اوستایی **سپنت آرمنیتی** خوانده می‌شود، که بخش پایانی آن مهر و فروتنی است، و نماد آشکار این گون، دشت‌های گسترده<sup>۲</sup> مزدا داده، و زمین گستراننده<sup>۳</sup> گیتی است که همه باشندگان جهان، پای بر سر او می‌نهند، و او با فروتنی و مهر همه را می‌نگرد و بهمگان برای زیستن یاری می‌رساند، و همگان را دوست می‌دارد ... پنجم «**خرداد**» است که در زبان پهلوی **خوردت** و در زبان اوستایی **هئوروتات** خوانده می‌شود، بالش و رویش همه گیاهان و جانداران گیتی را همواره نشان می‌دهد، که هیچ جاندار نیست که در این همداد شگفت افزایش و بالندگی همگام نباشد! فزونی و بالش و افزایش دمدم را پایانی و مرگی نیست و همواره است و بدین‌روی ششم امشاسپند را «**امرداد**» می‌خوانیم که در زبان پهلوی **اموردت**، و در اوستا **امرتات** خوانده می‌شود. در گاتاها از همین شش گون یاد شده، و گاهگاه نام یک امشاسپند، به ویژه وهومن و اشا، به جای اهورامزدا، آمده است.

XXX

اینجا نگرشی به زمان باستان، بایسته می‌نماید! پیش از زرتشت، ایرانیان بر کیش مهر بودند، که بهنگام پیروزی بر بیوراسب و بابل (← ضحاک) پدیدار شده بود، و پیش از کیش مهر، ایرانیان را کیشی بود که در اوستا، از آن با نام **پئوئیریو-تکئیش** یاد شده است! این نام از دو بهر «**پئوئیریو**» و «**تکئیش**» برآمده است.

بهر نخست آن، از واژه‌ی **پئواورو** برابر با «نخست» و «آغاز» برگرفته شده است. از این واژه در زبان پهلوی واژه‌ی **فرتوم** برآمده است، برابر با نخستین، و از همین ریشه است که در زبان‌های اروپایی **Eirst** انگلیسی = نخستین، **primary** انگلیسی و **premier** و **primaire** فرانسوی و **primario** ایتالیایی و **prim** آلمانی همه برابر نخستین آمده است.

در یکی از زبان‌های امروز ایران (سنسگری) نیز خوشبختانه این واژه بگونه<sup>۲</sup> پرونین برجای است. بخش پایانی کیش نخستین **تکئیش**، با فروافتادن «ک» در زبان پهلوی و فارسی بگونه «**کیش**» درآمد، اما در پیوند با بخش نخستین بگونه «**پوریوتکیشان**» می‌خوانند که در نامه‌های پهلوی از آنان یاد شده است و یکی دو «اندرز» نیز از آن هنگام برجای مانده است.<sup>۳</sup>

گزارش کنندگان اوستا، از پورتکیشان بنام «نخستین آموزگاران دین زرتشتی» یاد کرده‌اند، اما با گرامیداشت کوشش همه<sup>۲</sup> آنان، بویژه استاد روانشاد «**پورداوود**» که همه<sup>۳</sup> گزارندگان امروز ایران رهرو راهی هستند که او گشود، این واژه بجز از کیش نخستین، گزارشی ندارد. این کیش نگرش به آسمان و خورشید و ماه و ستارگان داشت و از سروده‌های دقیقی در شاهنامه این گفتار درباره<sup>۲</sup> لهراسب برجای مانده است:

نیایش همی کرد خورشید را

چنان چون که بُد راه، جمشید را

<sup>۲</sup> - کوچروان سنسگری «چادر» را «گوت» می‌نامند، چوب‌های چادر را «گوت چو». آنگاه نخستین گوت چو را که جلو در چادر است «پرونین گوت چو» می‌خوانند.

<sup>۳</sup> - بیاری یزدان اندرزی گسترده‌تر را ترجمه کرده‌ام و امیدوارم پس از چاپ داستان ایران، آنرا بچاپ برسانم.

بیاری یزدان، من در دفتر نخسیت «داستان ایران بر بنیاد گفتارهای ایرانی»<sup>۴</sup> درباره آن سخن گفته‌ام. چون نمی‌توان همه آن سخنان را در این گفتار آورد، درباره زمان دراز آن و چگونگی ستایش‌های آنان که از اندرزه‌های پورتکیشان برگرفته‌ام، سخن نمی‌گویم، اما این هست که نگرش همواره آنان به گستره آسمان، آنان را رهنمون به یافتن ستارگان ایستا و دوازده برج آسمانی، و هفت ستاره روان<sup>۵</sup> گردید، و بدینروی شماره‌های ۱۲ و ۷ برای آنان سخت گرامی بشمار می‌رفت...

با گذر زمان چون ایرانیان کیش خویش را بسوی «مهر» رهنمون شدند<sup>۶</sup>، نتوانستند ویژگی شمار هفت را فراموش کنند، و آنرا، در گذشتن از هفت زینه کیش تازه، گرامی داشتند.<sup>۷</sup>

چون چند هزار سال نیز از گذر کیش مهر بر جان و روان نیاکان گذشت، و زرتشت پدیدار شد، چندی پس از زرتشت آن کیش درونی و یادگار هزاران سال گرامی‌داشت شمار هفت آنانرا برانگیخت، تا از اهورامزدا نیز بر سرشش امشاسپند یاد کنند، و بدینسان هفت امشاسپند پدیدار گردید! و این خود، نه بر پایه داوری اشوزرتشت است، در گاتاهای ورجاوند!<sup>۸</sup>

نخستین نشانه از آنکه ایرانیان پای را از هفت نیز فراتر نهادند در «بندش» دیده می‌شود. آنجا که در پایان بخش آفرینش مادی چنین آورده است:

«آن دوازده ماه را نام از همان امشاسپندان است: فروردینماه، اردیبهشتماه، خردادماه، تیرماه، امردادماه، شهریورماه، مهرماه، آبانماه، آذرماه، دیماه، بهمنماه، سپندارمذماه»<sup>۹</sup>

اما نه بس دیر، نویسنده بندش در بخش چهارم - چگونگی و علت آفرینش آفریدگان برای نبرد - چنین داوری کرده است:

<sup>۴</sup> - این دفتر آماده چاپ است، و امیدوارم که بزودی بدست ایرانیان برسد.

<sup>۵</sup> - نگارنده برای سیاره، ستاره روان، و برای ستارگان ساکن، ستارگان ایستا را بکار گرفته است.

<sup>۶</sup> - ایرانیان در گذر زمان هیچگاه ارزش‌های فرهنگی کیش‌های باستانی را فراموش نکردند، که با اندیشه‌های تازه‌تر و بهتر کیش و دیدگاه‌های مینوی خویش را به پیش بردند، چنانکه یادگارهای کیش نخستین هنوز در خورشید نیایش و ماه نیایش و تیشتریش... هنوز گرامی است.

<sup>۷</sup> - اروپائیان که بهنگام کوچ از ایران کیش مهر را با خویش بدان مرز بردند، داوری‌های شگفت، و نادرخور از هفت پایه کیش مهر خویش دارند. اما در فرهنگ ایران، گذر از این پایه‌ها، در داستان هفتخوان رستم، چون گذر از تشنگی و گرسنگی و تاریکی. و جادو و نبرد با شیر و اژدها که نشان از سختی‌های جهان است، برجای مانده است.

<sup>۸</sup> - شگفت است که چون کیش ایران دگرگون گشت، و پس از کشمکش‌های سده‌های آغازین، نرم نرم، ایرانیان فرهنگ باستانی خویش را با کیش تازه همراه کردند، و پدیده‌ای به نام عرفان ایران پدید آمد، هر یک از عرفان زینه‌ای (درجه و پایه) چند برای رسیدن به حق (=اشا) پیشنهاد کردند. خواجه عبدالله انصاری یکسده میدان، سهروردی چهل میدان و محمد نسفی که از وی یاد خواهد شد، یک گام پیشنهاد دادند، و عطار، هفت شهر عشق را پیش کشید و با آنکه پیشنهاد محمد نسفی شگفت‌تر و درست‌تر می‌نمود:

یکی قدم بر نفس خود نه، یکی قدم بر کوی دوست

هرچه بینی، دوست بین، با این و آنت کار نیست

اما ایرانیان، سخت به «هفت» شهر عطار جوان پیوستند، چنانکه هنوز آنرا رها نمی‌کنند، و با آنکه عطار خود در سروده‌های هنگام پیری خویش «هفت شهر» را بیکسو نهاد، و همانند نسفی یگانگی را پیش نهاد، اما ایرانیان بهیچ روی «هفت شهر» هنگام جوانی وی را از دست نمی‌نهند.

درباره عطار و اندیشه‌های شگفت او دفتری در دست دارم که پس از «داستان ایران» و «فرهنگ واژه‌های پهلوی» بدست ایرانیان می‌رسد، بیاری یزدان!

<sup>۹</sup> - بندش ایرانی، چاپ عکسی، از روی نسخه تمهورث دینشاه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (۸۸)، رویه ۲۲ - نیز فرنیغ دادگی، بندش،

مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۸۰، رویه ۴۲

«هرمزد نام سی امشاسپند را بدان سی روز چنین نهاد: که نخست «هرمزد» است، پس شش امشاسپند، = هفت، هشتم «دی» که دادار است، پس شش امشاسپند = هفت، پانزدهم «دی» که دادار سپس هفت امشاسپند = هشت، اینچنین. نام خویش را بر چهار جای، اندر ماه‌ها نشانند.»<sup>۱۰</sup>

با چنین داوری شمار امشاسپندان از دوازده، به بیست و شش می‌رسد، چنانکه در آفرین «برساده» نیز چنین است: «بخشودی مینوی اورمزد او آگاه سه دی ویسفی شام»<sup>۱۱</sup>

اما نویسنده ساده انگار بندهش در بخشی دیگر، بی آنکه جدایی میان اورمزد و سه گاه دی و نام دیگر روزها بیاورد، نام پروردگار را نیز در کنار دیگر امشاسپندان (!)، و با چنین داوری اهورامزدا نیز امشاسپند شمرده شده است<sup>۱۲</sup> و شگفت تر آنست که در ایران پس از اسلام، نویسنده‌ای بنام شهرستانی در «ملل و نحل» خویش، آگاهی درست‌تری درباره امشاسپندان می‌دهد، . . . اینکه از امشاسپندان تنها در گفتار زرتشت (گاتاها) یاد می‌کند، و نه هیچ دفتر دیگر: «از سخنانی که زرادشت به نص خویش مرقوم داشته، آنستکه عالم را قوتی الهی، مدبر است که جمیع آنچه در عالم هست در حیطه تدبیر آن قوتست و مبادی هر چیز بکمال رسانیدن، در حیز توانایی این قوه تواند بود و آنرا -امشاسپند- گویند.»<sup>۱۳</sup>

XXX

اما چون با آمدن «فریمان هوشنگ» فرستاده پارسیان هند، زرتشتیان ایران بی دریغ و بی درنگ یاری به آنان را آغاز کرده، سده‌ها دنبال کردند، از همه دفترهای پهلوی و اوستایی برای آنان فرستادند . . . مهر ایران، و رنج دوری از میهن و پیدایی یکسونگری<sup>۱۴</sup> . . . آنان را به تندرستی کشانید!

پس؛ در خرده اوستای خود از سی امشاسپند یاد کردند، آنگاه برای بزرگداشت «هوم ایزد و برز ایزد و نریوسنگ ایزد» این نام‌ها را نیز بدان افزودند، و شمار امشاسپندان، به سی و سه رسید!

XXX

امیدوارم این سخنان هشدار باشد برای جوانان، تا دریابند که رهنمون‌های زرتشت پاک چگونه دگرگون شده است، و راه بیداری و هشیاری را در خواندن گاتاها و رجاوند، بدانند.

<sup>۱۰</sup> - بندهش ایرانی، همان، رویه‌های ۷-۲۶، و ترجمه مهرداد بهار، رویه ۴۷ (ترجمه بهار در این بخش با اندکی لغزش همراه است).

<sup>۱۱</sup> - ترجمه فارسی: «مینوی اورمزد، با همه گاههای سه گانه دی»

<sup>۱۲</sup> - بندهش، همان، رویه ۴۲

<sup>۱۳</sup> - الملل و نحل: ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی: ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، ویرایش سید محمدرضا جلال نائینی،

رویه ۲۵۹، برگرفته از پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی، جلیل اخوان زنجانی.

<sup>۱۴</sup> - این واژه را برابر «تعصب» برگزیدم که برخی آنرا «پی‌ورزی» (!) می‌خوانند.